

مولای گل و آینه

حسن دلبری

در کشمکش خاک نیامیخت تنش را
از روح سرشتند گمانم بدنش را

دیوار ترک خورد و به پای قدمش ریخت
کنعان گل و روم آینه و چین ختنش را

دیوار مگو این دهن حیرت کعبه ست
وامانده چنین هلهله‌ی آمدنش را

می آمد و زیر قدمش کعبه تن انداخت
تا عطر تبرک بزند پیرهنش را

طاووس بهشتی ست که باید دو سه روزی
پر لاله بیند چمن یاسمنش را

تنهایی از این بیش که دیده ست که دریا
در چاه بگرید غم تنها شدنش را؟

یا غربت از این بیش که خورشید شبانه
بر دوش کشد نیمه خاموش تنش را

مولای گل و آینه حیف است بیند
در سیطره‌ی شوم کلاغان چمنش را

غو غادر غدیر

علیرضا سپاهی لائین

دشت غوغا بود غوغا بود غوغا در غدیر
موج می زد سیل مردم مثل دریا در غدیر

تشنگیها بود و طوفان بود و شن بود و غبار
محشری ازهرچه باخود داشت صحرا در غدیر

کاروان آرام و بی تشویش لنگر می گرفت
تا بگیرد کاروان سالارشان جا در غدیر

گردها خوابید کم کم کاروان خاموش شد
تا پیمبر خود چه خواهد گفت آیا در غدیر

تا افق انبوه مردان صحاری بود و دشت
و سکوتی تا کند آن مرد لب و ا در غدیر

مرد اما با نگاهی گرم در چشمان شوق
جست و جو می کرد محبوبش علی را در غدیر

پس بمردان عرب فرمود بعد از من علی ست
هر که من مولای اویم اوست مولا در غدیر

گردها خوابیده بود و کاروان خاموش شد
خوانده می شد انتهای قصه ما در غدیر

در شکوه کاروان آن روز با آهنگ زنگ
بی گمان باری رقم می خورد فردا در غدیر

ای فراموشان باطل سر به پایین افکنید
چون پیمبر دست حق را برد بالا در غدیر

حیف اما کاروان منزل به منزل می گذشت
کاروان می رفت و حق می ماند تنها در غدیر

شبهای کوفه

محبوبه بزم آرا

آواز در باران ره‌ایش را نفهمیدند
چاه از غمش پر شد صدایش را نفهمیدند

غمگین‌ترین شب پیش روی آسمان در خاک
خورشید پنهان کرد جایش را نفهمیدند

با کوله باری کوچه‌های فقر را می‌گشت
شبهای کوفه ردپایش را نفهمیدند

شمشیر بود و دسته‌هایی از دعا سرشار
اعجاز سرخ ربنایش را نفهمیدند

سجاده‌ها بر غربت آن مرد می‌گریند
مردی که عاشق شد خدایش را نفهمیدند

گل همیشه بهارم

سید مصطفی گرمارودی

گل همیشه بهارم، بین خزان باقی است
خراش صاعقه بر چهر آسمان باقی است

حدیث سیلی طوفان به چهره‌ی گل سرخ
هنوز بر دهن یاس و ارغوان باقی است

ز ابر فتنه تگرگی که ریخت بر سر باغ
هزار غنچه‌ی پرپر به بوستان باقی است

نشان مرگ و بلا بود در کویر سکوت
غریو رعد که در گوش هر کران باقی است

شکست کشتی امن از شقاوت گرداب
به روی آب همین دست بادبان باقی است

هزار سال گذشت و ز تازیانه‌ی برق
شیار زخم بر اندام ناروان باقی است

پرنده‌گان بهاری ز باغ کوچیدند
به روی شاخه نشانی ز آشیان باقی است

امید رویش گل را خزان ربود ز باغ
امید رجعت سرسبز باغبان باقی است

گل همیشه بهارم غدیر آمده است
شراب کهنه‌ی ما در خم جهان باقی است

خدای گفت که: «اکملت دینکم» آنک
نوای گرم نبی در رگ زمان باقی است

قسم به خون گل سرخ در بهار و خزان
ولایت علی و آل ، جاودان باقی است

گل همیشه بهارم بیا که آیه‌ی عشق
به نام پاک تو در ذهن مردمان باقی است

علی رابشناس

علیرضا میرزا محمد

آن مظهر انوار جلی را، بشناس
آینه‌ی حق، شاه ولی را بشناس

هر چند به کنه آن رسیدن نتوان
خواهی به خدا رسی، علی را بشناس

فخرالدین

حمزه آذری طوسی

مقتدای خلق بعد از انبیا پیداست کیست
سرور مردان و شاه اولیا پیداست کیست

صاحب تیغ و لوا و ناصر اسلام و دین
خویش و پیوند وصی مصطفی پیداست کیست

ور به تشریف از کلام الله می آری دلیل
حله پوش هل اتی و انما پیداست کیست

رهروان راه جنت را از این رحلت سرا
کاروان سالار اقلیم بقا پیداست کیست

ور ز تمکین و سخا و جود می گویی سخن
کوه حلم و موج دریای عطا پیداست کیست

ور ز قرب حضرت و علم قدر رانی سخن
وارث گنجینه‌ی سر قضا پیداست کیست

صاحب لاسیف بر ارباب دین پوشیده نیست
قابل تشریف قول لافتی پیداست کیست

در حرم همچون خلیل الله گشته بت شکن
آن که بر دوش نبی بنهاد پا پیداست کیست

کیست ممدوح تر، گفتی گر نمی دانی بدان
آفتاب دین علی مرتضی پیداست کیست

صد هزاران مرشد و هادی و پیرو رهبرست
زین همه هادی ورهبر، پیرما پیداست کیست

در مقامی کانبیا و خلق درمانده به خود
روز محشر شافع جرم و خطا پیداست کیست

آن که بعد از مصطفی کرد او خلاف اهل بیت
دشمن ذریه‌ی خیرالنساء پیداست کیست

روبهان اند آن که بهر جیفه حیلت کرده اند
در میان روبهان شیر خدا پیداست کیست

کلام دل جو

میر عبد الحق

ای کہ گفتی : فمن یمت یرنی
جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبہ من
مردمی ، تا بدیدمی رویت

آینه‌ی حق

دکتر علی موسوی گرمارودی

علی آیین من آینه‌ی من
علی شد محرم این سینه‌ی من

دلم از انفجار عشق، خون است
علی جان، مهرت از ظرفم فزون است

دلم را گر سر جنگ است از توست
اگر این بیشه دل تنگ است از توست

گل لبخند مهرت، کوکب من
چراغ افروزِ جانِ هر شب من

به یادت قایقی را مانم اکنون
روان بر موج‌های عشق گلگون

به مهر آرامش ام ده، ای تو رهبر
سکان داری کن و تا ساحلم بر

دلم از چاه کمتر نیست، گاهی
نواز این قعر ژرفا را به آهی

در منقبت مولای متقیان علی بن ابیطالب (ع)

محمد علی مردانی

تا چو مجنون نکشم خیمه به صحرا من
نبرم ره سوی آن دلبر رعنا من

می کشم رخت به صحرای جنون ای جان
تا کنم در گذر عشق تو ماوا من

تا به سرچشمه‌ی مهر تو نشویم تن
نشوم پاک ز آرایش دنیا من

تا ملامت نکند کودک صحرایم
نشوم رایحه‌ی تربت لیلا من

حاصل عشق تو گر مستی و رسوایی است
مست و رسوا من و رسوا من و رسوا من

شهره‌ی عشق تو در هر دو جهان گردم
گیرم از دست تو گر شهید تولی من

نغمه پرداز ازل تا مدمم بخشد
دم زخم از علی عالی من

بی بضاعت تر و نا چیز تر از آنم
که برانم سخن از وصف تو مولی من

تا رmq در تن و سینه نفس دارم
جز به مدحت نکنم لب به سخن وا من

تو خدا نیستی ام به خدا دیدم
درخت جلوه‌ی خلاق تعالی من

گفت احمد که حمال همه خوبان را
بنگرم در رخ زیبای تو یکجا من

بسته‌ام دل به تولای علی باشد
که چنان قطره شوم وصل به دریا من

جان طلب کن به بهای نگهی جانا
تا دو صد بار سپارم به یک ایما من

به دو ابروی تو سوگند که در عالم
تا شدم واله آن روی دلارا من

به رضای تو رضا دادم و تا هستم
می‌کنم با غم هجر تو مدارا من

تک بیتی‌ها (۱)

۱- آن کاشف قرآن که خدا در همه قرآن
کردش صفت عصمت و بستود علی بود

۲- آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر
برکند به یک حمله و بگشود علی بود

۳- شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود
سلطان سخا و کرم و جود علی بود

۴- گر مهر علی در دل و جانت نبود
از دین محمدی نشانت نبود

۵- فردا که هر کسی به شفیع زند دست
ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی

۶- جوانمرد اگر راست خواهی ولی است
کرم پیشه شاه مردان علی است

۷- هرکس که مؤمن است به فرمان مصطفی
مولاش اگر عناد ندارد علی بود

۸- راه شرع مصطفی از مرتضی جو زانکه نیست
شهر علم مصطفی را در به غیر از مرتضی

۹- بنازد عقل و جان و دل به مهر سرور غالب
امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابیطالب

۱۰- ای گزیده مرخدایت یا امیرالمؤمنین
خوانده نفس مصطفایت یا امیرالمؤمنین

۱۱- آن کس منم که آل نبی را ثنا کنم
بر دوستان احمد و حیدر دعا کنم

۱۲- هم قول مصطفی است که بعد از کتاب حق
دست شما و دامن معصوم آل من

۱۳- فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین
فضل حیدر شیر یزدان مرتضای پاکدین

۱۴- مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

۱۵- که من شهر علمم علیم در است
درست این سخن گفت پیغمبر است

۱۶- بر این زاده ام هم بر این بگذرم
یقین دان که خاک پی حیدرم

۱۷- چون همی دانی که شهر علم را حیدر دراست
خوب نبود غیر حیدر میر و مهتر داشتن

۱۸- آنکه او را بر علی مرتضی خوانی امیر
کافر می تواند کفش قبر داشتن

۱۹- رونقی کان دین پیغمبر گرفت
از امیرالمؤمنین حیدر گرفت

۲۰- ساقی کوثر امام رهنما
ابن عم مصطفی شیر خدا

۲۱- ز مشرق تا به مغرب گر امام است
امیرالمؤمنین حیدر تمام است

۲۲- گفت هر کس را منم مولا و دوست
ابن عم من علی مولای اوست

۲۳- از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را دان منزه از دغل

۲۴- ای علی که جمله عقل و دیده ای
شمه ای واگو از آنچه دیده ای

۲۵- راز بگشا ای علی مرتضی
ای پس از سوءالقضا حسن القضا

۲۶- اگر که عرصه ی عالم پر از علی گردد
یکی به علم و شجاعت چو مرتضی نشود

۲۷- پیشوای خلق بعد از انبیا پیداست کیست
سرور مردان و شاه اولیا پیداست کیست

تک بیتی‌ها (۲)

۱- نماز و روزه و حج کسی نشد مقبول
مگر به مهر علی و ائمه اطهار

۲- عسوب جهان حیدر کرار که نامش
در کام به شیرینی جان کرده زبان را

۳- من عاجزم ز وصف ثنای تو یا علی
زیرا که حق نموده به قرآن ثنای تو

۴- رستگاری جوی تا در حشر گردی رستگار
رستگاری چیست در دل حب حیدر داشتن

۵- بی حب مرتضی که برد راه در بهشت
گر خود به رتبه قنبر و سلمان و بوذر است

۶- کیست خضر راه دریاها امام آبها
چیست روشن آبگیری برتر از کوثر غدیر

۷- ایمان درست است ولای علی و آل
صد شکر که من صاحب ایمان درستم

۸- علی امام من است آنکه حب او باشد
نشان مؤمن و بغضش علامت کفار

۹- حب او حب خدا و بغض او بغض خدای
هست حب او مسلمانی و بغضش کافری

۱۰- دیده ای در شأن اصحاب پیمبر جز علی
سابقون السابقون در مصحف داور غدیر

۱۱- آزمون مؤمن و کافر بود حب علی
آنکه بی مهرش بود اندر حقیقت کافر است

۱۲- کیست دانی بو تراب آن مظهر کامل که هست
در میان حق و باطل حکم او فصل الخطاب

۱۳- چو صاحب شریعت پس از کردگار
ثناگوی بر صاحب ذوالفقار

۱۴- گر همچو بو تراب کسی در کمال و فضل
گویند هست بعد نبی نیست باورم

۱۵- بعد از نبی امام به حق مرتضی علی است
شیری که پنجه اش در خیر روان گشود

۱۶- بود امام من آن پر دلی که در خیبر
نبی نمود ثنایش به خوشترین گفتار

۱۷- باغ جنان و هرچه در این قصر نه در است
یکسر طفیل حیدر و اولاد حیدر است

۱۸- جز راه او به سوی خداوند راه نیست
یعنی که شهر علم نبی را علی در است

۱۹- مگر نگفت نبی باهمند حق و علی
اگر علی نبود در میانه حق تنهاست

۲۰- در جنگ بدر و غزوه خندق صف احد
مردی که بود لایق صد مرحبا علی است

۲۱- شیر یزدانی که زد در عرصه بدر و احد
تیغ آتشبار را بر تارک اعدا علی است

۲۲- گر بدر منیری و سما منزل تو
وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

۲۳- گر مهر علی نباشد اندر دل تو
مسکین تو و سعی های بی حاصل تو

غدير امام آبها

ميرشكاك

ماه صد آينه دارد نيمه شبها در غدير
روزها مي گسترده خورشيد خود را بر غدير

سدرها اين سو تر از اندوه كوه افتاده اند
هم عنان با ابرها افتاده آن سو تر غدير

نخلها افتان و خيزان اشتران خسته اند
سر در اوهام گريز از تشنگي در سر غدير

بادهها از سايه شاهين سبك رفتار تر
بام سنگين بر فراز بال زير پر غدير

عزم ابراهيم در تبديد جان و تن سپهر
در وداع يار و همسر گريه هاجر غدير

باد اسماعیل وار از تشنگی در پیچ و تاب
هاجر آسا دامن از اشک مصیبت تر غدیر

با جلال صخره ها چون هیئت هاشم جمیل
در میان بارگاه حشمت قیصر غدیر

پیش چشم آسمان پیشانی باز علی
آفتاب روی زهرا در پس معجر غدیر

دیده باشی ژرف اگر گویی به جای مصطفی
خفته همچون مرتضی آسوده در بستر غدیر

پشته های ماسه هم چون کشته های روز بدر
هنچو تیغ ذوالفقار اندر کف حیدر غدیر

دیده چون جونیهِ و اسماء محجوب از حبیب
خویش را افتاده دور از زینت و زیور غدیر

با سکون و صبر سلمان همسفر آینه وار
با ابادر در شب آشوب همسنگر غدیر

مهر علی علیه السلام

حامدانی

گر بدر منیری و سما منزل تو
وز کوثر اگر سرشته باشد گل تو

گر مهر علی نباشد اندر دل تو
مسکین تو و سعی های بی حاصل تو

علی برای خدا و خدا برای علی

دکتر احمد ناظرزاده کرمانی

به گوش جان رسدم نام جان فزای علی
بیا که جان دو عالم همه فدای علی

به هر طرف نگرم گرم شوق مرغ دلی
درآمده است به پرواز در هوای علی

به جز صفا نتوان یافت پیش ما امشب
که با صفاست همه بزم با صفای علی

جهان به جشن شهنشاهی علی نازد
چرا ننازد؟ کو هست خود گدای علی

به امر حق چو برآورد مصطفی او را
به خلق داد نشان روی حق نمای علی

هر آنچه حکم خدا بود روز عید غدیر
به خلق باز رسانید مصطفای علی

بگفت فاش پیمبر: علی وصی من است
مباد آن که نشیند کسی به جای علی

منم رسول خدا و علی وصی رسول
به حق مرا نبود جانشین سوای علی

هر آن که بود علی دوست، دوستدار من است
طلا کند مس دل را ز کیمیای علی

بود لوای ولایت به دست او آری
لوای سلطنت افراشت حق برای علی

سعادت دو سرا این بود که بگزینی
تو با ولای علی سایه‌ی لوای علی

به پادشاهی عالم فرو نیارد سر
کسی که هست گدای در سرای علی

در این زمانه که هر کس به دولتی نازد
منم که هیچ ندارم به جز ولای علی

به کار ما بزند روزگار هر چه گره
رها کنیم به دست گره‌گشای علی

همی بلرزم کآخر چگونه وصف کنم
بدین بضاعت مزجاة من ثنای علی

ز غیب نغمه‌ای آمد به گوش جانم گفت
که آشنای خدا هست آشنای علی

علی جدا ز خدا کی توان شمرد که بود
علی برای خدا و خدا برای علی

غدیریه

قاسم سرویه‌ها

مهر تابان ولایت شد نمایان در غدیر
باز بخشید این بشارت خلق را جان در غدیر

خوان و احسان و کرم گسترد یزدان تا کند
عالمی را بر سر این سفره مهمان در غدیر

از طواف کعبه امروز آن‌که برگردد یقین
حج او مقرون بود با عهد و پیمان در غدیر

وه، چه غوغایی است در آن سرزمین از جوش خلق
موج انسان بین بیابان در بیابان در غدیر

از جهاز اشتران شد منبری آراسته
با شکوهی برتر از تخت سلیمان در غدیر

اقتران مهر و مه دارد تماشا، نی عجب
گر شود جبریل هم آینه‌گردان در غدیر

دل درون سینه طغیان کرد و هوش از سر پرید
تا طنین انداز شد آیات قرآن در غدیر

سینه‌ی پاک پیمبر گشت سرشار از شعف
آیه‌ی «بلغ» چو نازل شد ز یزدان در غدیر

تا ز «کملت لکم» پر شد فضا، جبریل گفت
با خود آوردم پیام از حی سبحان در غدیر

مصطفی تا مرتضی راهم چو جان در بر گرفت
یوسفش را کرد پیدا پیر کنعان در غدیر

تا علی شد جانشین خاتم پیغمبران
آشکارا شد همه اسرار پنهان در غدیر

هر که من مولای اویم این علی مولای اوست
این ندا پیچید در گوش بزرگان در غدیر

خاطر اهل ولا زین گفته شد امیدوار
ناامید از رحمت حق گشت شیطان در غدیر

از نبوت در جهان اسلام اگر شد منتشر
شد ولایت دین یزدان را نگهبان در غدیر

در حقیقت شد مسلمان هر که با اخلاص داد
دست بیعت با علی مانند سلمان در غدیر

گر به صدق و راستی آید سوی این آبگیر
هر خطاکاری شود پاکیزه دامن در غدیر

شد جهان روشن ز انوار امیرالمومنین
چلچراغ عشق و ایمان شد فروزان در غدیر

بر سر دست نبی تکبیرگویان مرتضی
اشک شوق از دیده می بارد چو باران در غدیر

تا جهان را از عدالت پر کند هم چون نبی
مرتضی بگرفت از او منشور و پیمان در غدیر

«سرویا» شکر خدا در موسم حج وداع
دین حق رونق گرفت و یافت سامان در غدیر